

اگر هدف ترویج است

تنبیه بدنی چرا؟

محقق:

استاد راهنما:

مقدمه

«... یکی از نهادهای مهم اجتماعی، نهادآموزش و پرورش است که مسئولیت مهمی را در تربیت کودکان، نوجوانان، جوانان بر عهده دارد.

امروزه آموزش و پرورش بیشتر به شکل رسمی و شهری و سازمان یافته در سطحی گسترده جریان داشته و ارتباطی تنگاتنگ با رشد اخلاقی، فرهنگی، اجتماعی، توسعه علمی، صنعتی و اقتصادی دارد. نگاه گسترده به نقش آموزش و پرورش به عنوان عاملی موثر در فعلیت بخشیدن به امکانات بالقوه و ذاتی افراد، انتقال اندوخته تجارب گذشتگان، ارائه ارزشهای مطلوب، افزایش معلومات و ایجاد مهارتهای لازم در اجزاء برای زندگی و بالاخره تسهیل سیر حرکت وجودی آدمی به سوی کمال و قرب الی الله، اهمیت امروزه این نهاد اجتماعی را بیش از پیش نشان می دهد.

و کل نظام آموزش و پرورش، در حقیقت نظامی است تربیتی که امروزه روی فرد انسانی پیاده می شود و این انسان با صفات و ویژگیهای متعدد و متنوعی که دارد، موجودی بسیار پیچیده و استثنایی است که تربیت و هدایت وی بدون شناخت دقیق این صفات به درستی و آسانی مقدور نخواهد بود.

شناخت، تنها از راه مطالعه چند کتاب با چند مورد خاص پیدا نمی شود، بلکه به ممارست و عمل نیاز دارد. و تربیت (آموزش و پرورش) با کوشش برای تغییر رفتار فرد، هنگامی و در صورتی موفقیت آمیز خواهد بود که مربی، اعم از مادر و پدر و معلم موضوع تربیت را درک کند و او را انسانی بارآورد که لازمه یک جامعه ایده آل باشد.

انسان شدن یا به خصایص انسانیت دست یافتن و آراسته شدن جز از راه «تربیت سالم» امکان ندارد. تربیتی که به کلیت رفتار انسان توجه دارد و بهره‌مندی از زندگی سالم را هدف عمده خود تلقی می‌کند. تربیتی که امروز انسان را فدای آینده نمی‌کند بدون این که از آینده او ارزش حیاتی آن غافل باشد.

البته نباید از نظر دور داشت که نهاد آموزش و پرورش از نظر تربیتی پس از خانواده قرار دارد. همچنان که از دیدگاه‌های متفاوت و مستند علوم زیستی - تربیتی از جمله روانشناسی، تربیت اولیه کودک و خودآدمی در محیط خانواده پایه‌ریزی می‌شود که بعد از آن طبعاً وارد خانه دوم یعنی مدرسه شده و بعد به اجتماعی بزرگتر از هر دو اجتماع قبلی به نام جامعه قدم می‌گذارد.

پس خانواده به عنوان نخستین گروه راهنمایی - تربیتی، با دوام‌ترین عاملی است که در رشد شخصیت تاثیر می‌گذارد. تاثیر خانواده بخصوص در شیئی اولیه کودک نقش‌پذیری بیشتری دارد و از اهمیت بیشتری برخوردار است. کودک در محیط خانوادگی خود و به وسیله آن با زندگی جمعی و فرهنگی جامعه خود آشنا می‌شود.

به طور کلی، فرهنگ و ماهیت زندگی خانواده، روابط والدین با یکدیگر و با فرزندان، سن و روابط فرزندان با یکدیگر موقعیت اقتصادی و اجتماعی خانواده، افکار و عقاید و آداب و رسوم متداول در خانواده، در رشد و تکامل روانی و شخصیت فرد موثرند. در این اثنا و در همان هنگام که احتمالاً فکر می‌کنیم خانواده‌ها مطمئن‌ترین مکان برای تربیت سالم هستند؛ از همین مکان امن و مطمئن فرزندان بیرون می‌آیند که هر چند وارد مدرسه می‌شوند و تحت تربیتی اصولی‌تر قرار می‌گیرند ولی اندرون تاریکی از بار

غم و اندوه و مشکلات با خود به محیط مدرسه می‌آورند که اگر خوب جهت داده نشوند احتمالاً خسارت جبران ناپذیری را به پیکره خود، مدرسه و در نهایت یک نظام تربیتی تدوین شده وارد سازند. مشکلاتی که حاصل دیده‌ها و شنیده‌های خود دانش‌آموز از اعمال و رفتار والدین خود می‌باشد و او تا مرحله ورود به فضای دیگری غیر از خانه آنها را لمس کرده و تحت تاثیر نقاط منحنی آن مسائل قرار گرفته است.

به طول کلی، طبقه‌بندی مشکلات نوجوانان- از بدو ورود به دوره راهنمایی تحصیلی تا اواسط دوره آموزش متوسطه- بر حسب اهمیت و فراوانی عبارتند از:

روابط خانوادگی، مشکلات مادی، مشکلات مدرسه‌ای، معلمان، روابط با جنس موافق و مخالف، چگونگی گذراندن اوقات فراغت، مشکلات سازشی و غیره که عواملی از جمله: ترس، نگرانی، کم رویی، خشم، حسادت، احساس حقارت، اضطراب، ناکامی، تعارض و ... را سبب شده که پیامدهای حاصل از این مشکلات و عوامل به عنوان بخش عمده‌ای از معضلات، مدارس ما را درگیر مسائل پیچیده رفتاری و تربیتی می‌کند ...

در حالی که یک نظام تربیتی سالم معتقد است که انسان وقتی می‌تواند از سعادت واقعی هر دو جهان برخوردار شود که دست و دل و مغز او هماهنگ تربیت یابند و او از بدن سالم، عاطفه سالم و فکر سالم بهره‌مند گردد.

مولانا می‌فرماید:

هر کسی از ظن خود شد یار من
وز درون من نجست اسرار من
سر من از ناله من دور نیست
لیک چشم و گوش را آن نور نیست

علاوه بر شناخت هر یک از دانش‌آموزان، آگاهی به عواملی که رفتار آنان را نیز برانگیخته است ضروری می‌نماید. و لزوم دستیابی به این آگاهی، پرداختن به درون و اسرار ناگفته خود دانش‌آموز است که وظیفه‌ای است بس خطیر و حساس که توجه مربیان و مسئولین تربیتی مدرسه را می‌طلبد.

زیرا با نفوذترین و محبوبترین فردی که می‌تواند در این مرحله حساس (تربیت) به فراگیر کمک کند، معلم است، به همین جهت دانش‌آموزان، معلم را به عنوان یک الگو می‌پذیرند و از رفتار و گفتار و اخلاق خوب و بد او سرمشق می‌گیرند و خود را با وی همسان می‌سازند. دانش‌آموزان همه اعمال و رفتار معلمان و مدیر و حتی خدمتگزار مدرسه را زیر نظر دارند و از طرز برخورد معلمان با مدیر مدرسه، معلمان با یکدیگر، معلمان با دانش‌آموزان، درس می‌گیرند و از اخلاق و رفتار معلم، از طرز اداره کلاس، رعایت عدل و انصاف در نمره دادن، از وقت شناسی و رعایت نظم، از دلسوزی و مهربانی از خوشرویی و فروتنی، از دینداری و التزام به ضوابط شرعی، از اخلاق خوش و با ادبی، از خیرخواهی و نوع دوستی معلم نکته‌ها می‌آموزند. همچنین از اخلاق و رفتار و کردار بد معلمان متأثر می‌شوند و خود را با آنان همسان می‌سازند.

کوتاه سخن این که شغل معلمی حساسترین و پر مسئولیت ترین شغلهاست.

«لان یهدی الله بک رجلاً و اجراً خیر لک من الدنيا و مافیها» (۱)

بدین ترتیب روشن می‌شود که اصلاح جامعه باید بعد از اصلاح خانواده و بعد از آن اصطلاح مدرسه، بوسیله پرورش و به کار گرفتن معلمان خوب و شایسته انجام بگیرد.

که مراکز تربیت معلم و دانشکده‌های تربیت مدرس و دبیر در این رابطه مسئولیت
بزرگی را بر عهده دارند.

انتظار می‌رود ارباب فضل و ادب، مریبان محترم پرورشی، گروه‌های مشاوره و راهنمایی،
بالاخص مدیران مجرب آموزشگاهها در این ارتباط اهتمامی بسزا نموده و متوجه باشند
که هر فرد دانش‌آموز که از زیر دست معلمان خارج می‌شود، مستقیماً یافته‌های خود را
در اجتماعی به مرحله اجرا خواهند گذارد که معلمان نیز در آن زندگی می‌کنیم. امید که
این مقدمه کوتاه قطره‌ای باشد از دریای بیکران و پر تلاطم تعلیم و تربیت اصولی و
جهت‌دار.

چکیده تحقیق

در تربیت، تنبیه به میزانی است که نوجوان را به خطای خود آگاه و راه آینده او را روشن کند امری ضروری است. ولی زیاده‌روی در معنی و توجیه تنبیه به نفع خود و متوسل شدن به کتک آن هم متناسب با میزان جرم خود دانش‌آموز غلط است.

در فصل مربوط به تنبیه و علل بکارگیری آن بطور گذرا اشاره شده است که تنبیه همه گاه به صورت زدن نیست؛ و تازه اگر کتک زدن هم ضروری باشد باید در مرحله نهایی تدابیری اندیشیده شود برای ایجاد اتاقهای مشاوره و یا ارجاع افراد به هسته‌های مشاوره متمرکز در ادارات و یا مراکز توانبخشی و روانکاوی.

و در مورد تنبیهاتی که به طریق ملامت و سرزنش صورت می‌گیرد آن هم در حضور جمع - فرق نمی‌کند در کلاس باشد و یا در جمع دبیران اتاق مدیر و یا در جمع در و همسایه و نزدیکان - نوعی افراط در تنبیه است که موجب پیدایش عقده از دبیران و اولیای مدرسه و اجتماع و دلسردی از تحصیل و زندگی را موجب می‌شود.
نوجوان بدین گونه یا از مدرسه می‌گریزد یا در برابر مربی و مربیان مربوطه می‌ایستد و آنچه نباید بشود پیش خواهد آمد.

در طبقات پایین و فقیر جامعه رفتارها و نگرشهای نامطلوب خانواده‌ها مسائل کودکان و نوجوانان را دو چندان می‌کند. بویژه اگر تنبیه بدنی و ارضا نشدن نیازها و خواسته‌های فوری آنان همراه باشد. در این گونه خانواده‌ها چون کسب علم و معرفت هدفهای دراز مدتی را دنبال می‌کند، مورد توجه قرار نمی‌گیرد.

اغلب نوجوانان شهری بر اثر سوء رفتار خانواده‌ها و ناکامیهای درسی غالباً از مدرسه گریزان می‌شوند و به دسته‌های واخورده و ناباب جامعه، حتی جنایتکاران و قاچاقچیان می‌پیوندند و مسائل غم‌انگیزی را بوجود می‌آورند. و از آنجایی که خانواده یکی از اساسی‌ترین ارکان ثبات روانی شاگردان به شمار می‌آید، در واقع باید گفت که میان ناراحتیهای خانوادگی و عقب‌ماندگی درسی و خدای ناکرده گریزان بودن از خانه خود ارتباط بسیار نزدیکی وجود دارد.

اوضاعی مانند مطلق، میخوارگی و اختلافهای شدید خانوادگی ممکن است آنچنان موجب ناراحتی بچه‌ها شوند که نتوانند در امر تحصیل تمرکز حواس پیدا کنند. نگرش پدر و مادر نسبت به مدرسه و آینده زندگی در نگرش دانش‌آموز نسبت به درس و تحصیل تاثیر بسزایی دارد. پدران و مادرانی که درس را کاری بیهوده و اتلاف وقت تلقی می‌کنند ممکن است در فرزندانشان نیز همین قسم داوری پدید آید و در نتیجه برای آموختن و پیشرفتهای درسی هیچ‌گونه کوشش بکار نبرند.

از نظر مسایل عاطفی نیز طفل در خانه باید احساس کند که والدین با هم خوبند و سر ناسازگاری ندارند. به تجربه ثابت شده است که اگر کودک دعوا و اختلاف والدین را ببیند، بیش از هر چیز و هر وقت امنیت خود را در خطر احساس می‌کند. او نیاز به مرکزی دارد که در آن اضطراب و پرخاش نیست؛ تهاجم و برخورد وجود ندارد. بدین سان ضروری است که بین دو همسر درحالت، برخورد، ناسازگاری و دعوا نباشد و اگر هم هست لااقل از دید کودک مخفی باشد.

در باب معلمان و مربیان نیز، همانگونه که انگیزش و روشهای آموزشی متناسب باعث پیشرفتهای تحصیلی شاگردان می شود، معلمان آزموده و ورزیده یا بی اطلاع و کم تجربه نیز تاثیری انکارناپذیر در موفقیت یا عدم موفقیت برنامه های درسی خواهند داشت. رفتار سنجیده و شایسته معلم است که شاگردان را به درس علاقمند و کوشا می سازد و از طرف دیگر بر اثر بی توجهی و سهل انگاری اوست که بازده کار شاگردان تنزل می کند و گاهی موجب ناکامی و فرار آنان از مدرسه می شود. «اصولاً معلمی که با خود راحت نباشد قاعدتاً با کودک نیز راحت نخواهد بود. کشمکشهای درونی حاصل از مشکلات اقتصادی، شغلی و خانوادگی معلمان به نحوی می تواند روی دانش آموز جابجا شود و کودک معصوم قربانی تمایلات خشونت آمیز و تکانه های ناخودآگاه آنان گردد.»

در مصاحبت با اولیای دانش آموزان نیز هر یک از معلمان عزیز، مدیران و معاونان مربیان پرورشی و مشاوران دست اندرکار مدارس باید از دری وارد صحبت شوند که به ضرر شخصیتی و استعدادی دانش آموز تمام نشود.

پس گزارش وضعیت رفتاری و درسی دانش آموز به ولی او از ویژگی و حساسیت خاصی برخوردار است. نباید تصور شود که نقاط ضعف فراگیر را به خانواده اش گفتن، گره کور مشکلات را حل و باز خواهد کرد. در حال حاضر، گرفتاریهای خانواده ها مجال اندیشیدن و یا توجه به مسائل دوروبر را نمی دهد، چه برسد به این که چند مشکل یادگیری فرزندشان را نیز به آنها اضافه کنیم و تحویلشان دهیم. بعید نیست که اکثر اولیا روی توصیه ها و سفارشات معلمان و مربیان آموزشگاه حساس می شوند و طبق همان

توصیه‌ها برنامه‌ریزی می‌کنند که گفتیم برخی از این حساس بودن‌ها به سرزنش‌های خانواده و مسائل دیگر می‌انجامد.

لازم و شایسته است طرز بیان وضعیت نوجوانان به والدین تحت پوشش خاصی صورت گیرد و احیاناً اگر از رفتار و کردار آنها نیز شاکی باشند، سعی کنند به پدران و مادران راه‌حلهایی را توصیه کنند که مثلاً اگر زیاد درس بخوانند بهتر است؛ اگر فلان رفتار خود را ترک کنند بهتر است و ... ، نه اینکه از اول صحبت شروع به انتقاد کرده و نقاط مثبت نوجوان را نیز فدای قضاوت‌های شتاب زده نموده و هر توصیه کنند که چرا اینطور است و چرا آنطور نیست؛ تنبل و بی‌توجه است، با دیگران ناسازگاری دارد؛ همه از دست او شاکی هستند؛ چندین بار از کلاس غایب شده و صدها نقاط منفی دیگر که این عمل از یک طرف والدین را نیز از حضور و سرزدن به مدرسه دلسرد کرده و از طرف دیگر همانطور که اشاره شد برخوردهای غلط و تند خانواده‌ها را بر روی خرد نوجوان هموار خواهد ساخت.

فی‌المثل، وقتی معلم و یا مربی و مسئول آموزشگاهی با والدین در مورد نوجوان صحبت می‌کنند، خواه ناخواه پا در حریم رویاهای خانواده می‌گذارند. فرزند، چه بسا از نظر والدینش واپسین امید آنان برای یک آینده بهتر باشد.

شاید به واسطه او این رویا را در سر داشته باشند که به فراوانی و وفور برسند؛ افتخاراتی کسب کنند؛ از گمنامی رها شوند و در اجتماع جایی پیدا کنند، آنچه معلم درباره دانش‌آموز می‌گوید، بر احساسات ژرف والدین و خیالات در دل نهفته‌شان اثر می‌گذارد.

معلم با ملاحظه، از تاثیر کلامش آگاه است. او آگاهانه، از اظهار نظرهایی که ممکن است

تصادفاً بر هم زننده رویاهای والدین باشد، پرهیز می کند.

... و این بهترین روش است اگر همه معلمان با ملاحظه باشند!!

بیاید ارزش کار معلمی را بدانیم. هیچ چیز همپایه کار معلم نیست.

همه دنیا و لذتهایش با لذات یک ساعت معلمی کردن برابری نمی کند.

گل، خوبترین، عزیزترین و لطیف ترین آفریده خداست و از او خوبتر باغبان است. و

معلم باغبان است.

اگر انسان والاترین آفریده خداست، معلم والاترین آفریده را شکوفا می کند؛ راستی چه

کسی پرارج تر از معلم...؟

رهنمودها و سفارشات دینی

مسائل دینی و مذهبی و احکام الهی و در راس آنها رهبران ما، همان معصومان و امامان،

پیوسته راهگشای انسانها در مسیر زندگی و آینده بوده اند.

تعمق در رهنمودهای معصومین همواره ما را به صراطی هدایت کرده است که نتیجه آن

سعادت این دنیا و آرامش روح روان ماست در آخرت.

در کنار این احکام دینی و سفارشات مذهبی، مکاتب مختلف بشری نیز در دیدگاههایی

علمی و اجتماعی به نوعی خدمتی شایان به جامعه انسانها انجام می دهند.

یکی از مهمترین این مسائل که در دین اسلام و در مکاتب فلسفی و تربیتی بهای بیشتری

به آن داده شده، تعلیم و تربیت نوع بشر است. بعضی از مهمترین هدفهای تربیتی در

اسلام از همان آغاز عبارت بوده است از:

- ۱- آشنایی با مبانی توحید، ایمان به خدا و بیزاری از شرک و بت پرستی.
 - ۲- پرورش افراد مسئول و متعهد در برابر نظام فکری و اجتماعی موجود.
 - ۳- آشنایی با احکام قرآن و اسلام و تعهد به آنها.
 - ۴- فرا گرفتن علم و به کار بستن موازین عقلی و تفکر منطقی.
 - ۵- تربیت بر اساس تغییر و تحول (که صراحتاً در قرآن کریم به آن اشاره شده است). (۲)
 - ۶- پرورش روح تقوا، عدالت و عمل صالح.
- البته دین مبین اسلام در کنار این اهداف تربیتی و صدها مسائل دیگر خبر از پاداش و کیفر را نیز می‌دهد که ما از آن دو به عنوان دو اصل تشویق و تنبیه نام می‌بریم.
- اصل تشویق و تنبیه به عنوان امری مسلم در تربیت اسلامی شناخته و پذیرفته شده است. همچنین در تربیت اسلامی، افراد در شرایط نامساوی با نتایج متفاوت مواجه هستند.
- حضرت علی (ع) در سفارش خود به فرمانروای مصر (مالک اشتر) چنین می‌فرماید:
- «مبادا نیکوکار و بدکار پیش تو یکسان باشند؛ زیرا چنین روشی نیکوکار را از کار نیک دور ساخته و بدکردار را به کار بد سوق می‌دهد.» (۳)
- همه مریبان از قدیم و جدید در دیدگاههای متفاوت برخی از جنبه‌ها را که مرتبط با امر تربیت است، برشمرده و اجرای آن را از معلم انتظار داشته‌اند. شهید ثانی می‌گوید: «باید شاگرد با چشم پدر حقیقی به معلم خود بنگرد».
- و در جای دیگر با از حول ایشان به استناد منیه المرید شهید ثانی:
- «و لاسک ان المتعلم افضل الاخوان بل الاولاد ... فان العلم قرب روحانی و هو اجل من الجسمانی.»

بدون تردید، شاگرد برترین دوست بلکه اولاد و فرزندان انسان است، چون علم و دانش قرب و پیوندی روحانی را به ثمر می‌رساند و قهراً از پیوند و ارتباط جسدانی والاتر است.»

و از نظر غزالی؛ وظیفه نخستین معلم، مهر و محبت به شاگردان است و باید معلم شاگرد را به منزله فرزند خود تلقی نماید.

پس کسی که می‌خواهد عهده‌دار منصب تعلیم گردد، باید قبلاً مراتب صلاحیت و شایستگی خویش را برای احراز چنین مقامی فراهم آورده و باید این شایستگی در تمام مظاهر وجود او پدیدار باشد، یعنی سیما و چهره و طرز سخن گفتن و گفتارش نمایانگر اهلیت و شایستگی او برای احراز مقام تعلیم بوده، اساتید صالح نیز صلاحیت او را تایید و گواهی کنند.

لذا معلمان نمی‌توانند تنها با توسل به گفتار، شاگردان خود را به رفتار نیک رهنمون گردانند، مگر آن که با رفتار و عمل، گفتار خود را تایید کنند. همچنان که امام صادق (ع) نیز می‌فرماید:

«کونوا دعاه الناس باعمالکم و لاتکونوا دعاه بالستکم»

(مردم را با رفتار خود به حق رهبری کنید، نه بازبان خویش.)

امیرالمومنین علیه السلام می‌فرماید: «هر کس خودش را منصب پیشوایی و رهبری مردم قرار داد لازم است قبل از تعلیم دیگران نفس خودش را اصلاح کند و باید تادیب و تربیت او بوسیله رفتارش، قبل از تادیب با زبانش باشد. کسی که معلم و تادیب کننده نفس خویش باشد شایسته‌تر به احترام است از معلم و تادیب کننده دیگران» (۴)

و این تادیب و تربیت باید به دور از خشم و تندی باشد. چون با خشونت و سخت دلی نمی توان نتیجه مطلوب به دست آورد. چنانکه قرآن کریم می فرماید:

«و لو كنت فظاً غليظ القلب لا نفضوا من حولك»

(اگر درشتخوی و سخت دل می بودی، مردم از پیرامون تو می پراکندند. (۵))

در روش پرورش اخلاقی کودک و نوجوان از نظر تعالیم اسلامی، محبت و ترحم و مهر به کودک و نوجوان و مدارای با آنها به عنوان سازنده ترین و موثرترین عامل تربیتی معرفی شده است.

رسوال اکرم (ص) قولاً و عملاً در طی احادیثی که از ایشان نقل شده و در کتب معتبر ما نیز من جمله حتی در کتب درسی مدارس به صورت داستان آمده است به اهمیت این

عامل عاطفی اشاره فرموده اند؛ آنجا که می فرماید: «احبوا الصّبيان و ارحمهمم ...»

ولی در صورتی که معلم، رفتاری برخلاف فضیلت را در شاگرد مشاهده کند باید دستور پیامبر اسلام (ص) را به یاد آورد که فرمود: «نسبت به کسی که او را تعلیم می دهید و

همچنین نسبت به کسی که از او علم و ادب را می آموزید، نرم و ملایم و مهربان باشید.»

با توجه به پندآموزی و تربیت پذیری انسان، امام علی (ع) سفارش می کند که در تربیت کودک و نفس و تربیت افراد جامعه باید شتاب نمود و تربیت را بر هر کار دیگری مقدم

داشت. زیرا ممکن است آداب و روشهای زشت و ناروا دلهای پاک را آلوده سازد و تربیت و سازندگی را ناممکن.

خواجه عبدالله انصاری نیز طی یک بیان فلسفی، شاگرد و همه کیفیات روحی و رفتار او را اثر مستقیم شخصیت معلم می داند و علت آن را چنین یاد می کند:

«و نفس انسان در تقلید از کسی که او را نسبت به خود، اعلی و اکمل می‌شمارد حریض و مولع است. همچنان که فرزند در تقلید از پدر و مادر، و شاگرد در تقلید از معلم حریض و بی اختیار است.»

در قولی دیگر، (۶) افلاطون گفته است:

«ای گروه معلمین، وصایا و سفارشهای مرا درک کنید. روش شما با شاگردان روشی مستقیم و معتدل باشد. افراط و تفریط را به کار ندارید و به خدایی که ادب و آیین و دانش را آفرید، شما را سوگند می‌دهم که از حدود خود تجاوز ننمایید؛ عادات خویش را بشناسید و مقام خود را حفظ کنید و برای شاگردان همچنان آینه‌ای روشن باشید، تا آنها را مانند خود بار آورید. و آنها را از هر گونه زشتیها و تمایلات نکوهیده و اشتباهات باز دارید، و باعث عادات و خوی‌های بد در شاگردان نباشید تا جرات و جسارت آنها نسبت به شما زیاد نشود. و سخنی که آنان را منجر سازد و به زبان نیاورد. هرگز به خاطر خشم، در صدد تنبیه و تادیب شاگردان بر نیایید و نسبت به آنها به اندازه توانایی‌شان دروس را القا نمایید و دل‌های آنان را با اصرار و تکلیف‌های فوق‌الطاقه، سست و بی‌جان نسازید.»

باری، سیستم تنبیه و مجازات دانش‌آموز، آن هم صرفاً با انگیزه عامل تربیت بودن، سیستمی مردود و غیرقابل توجه است. از آن جهت که سیستمی عاری از رحم و عاطفه بوده و احیاناً خطرناک و مرگ‌زا باشد و اصولاً تنبیه در فرهنگ ما، برای انسان در هر مفهوم که به کار گرفته شود غیر منطقی می‌باشد. قال علی علیه‌السلام:

«فان العاقل یتَغْظ بالاداب و البهائم لا تتعظ الا بالضرب». (۷)

(همانان انسانهای عاقل با اندرز و آداب پند می پذیرند؛ اما چهارپایان با زدن.)

لزوم شناخت تفاوت‌های فردی و جلوگیری از آموزشهای غلط

یکی از نکات حساس و قابل توجه در هر تربیت که متأسفانه چندان به آن اهمیت داده نمی‌شود، تفاوت‌های فردی در کودک است.

خانواده‌ها و مدارس صرفاً بزرگ کردن و علم آموختن را به عنوان وظیفه اصلی خود می‌دانند و از مسائل مهمی بی‌خبرند که چه بسا عدم پی‌بردن به آن مهمات در مسیر تربیت مشکلاتی را به بار آورده ولی به علت عدم توجه کامل به آنها و سطحی نگریستن به مسائل کودک مخصوصاً نوجوان، هم خانواده و هم مدرسه از کنار آن بی‌تفاوت می‌گذرند.

بارها شده است در خانواده‌ها پدر و مادر و بزرگتران در مقایسه دو یا چند تن از فرزندان‌شان، همیشه با تحقیر و سرزنش یکی را بر دیگری برتر دانسته و یا مثلاً زرنگ بودن و کوشا بودن یکی از آنها را به رخ دیگری کشیده‌اند و این متأسفانه و صد متأسفانه در محیط‌های آموزشی نیز به وفور دیده و ملاحظه شده است که در ارزیابی تعدادی دانش‌آموز یک مقطع مساوی مثلاً در ماده درسی، انتظار دبیر و اولیای مدرسه این بوده است که حتماً هر شاگرد در کلیه دروس از یک امتیاز مساوی برخوردار باشد و یا این که از نظر اخلاق و رفتار مثل آنچه که مورد انتظار معلم سر کلاس است باشد.

در هر حال، چه در محیط خانواده و چه در مدرسه، آنچه بیش از همه عامل به وجود آمدن تصورات واهی می‌شود، عدم آگاهی به همین مساله تفاوت‌های فردی است. و

نداشتن شناخت کافی در این زمینه، ما را بر آن داشته است که اقدام به نتیجه گیری های زودگذر کرده و احياناً روی همین نتیجه گیریها به آموزش های غلط نیز دست زده ایم.

تفاوت های فردی کودکان و نوجوانان در رشد و تکامل، مرتببیا ن و معلم ان را رهبری می کند به این که بدانند در هر سنی از هر کودک یا نوجوان چه انتظاری باید داشته باشند و نیز دریابند ویژگیهای رفتاری مشترک در کودک و نوجوان کدامند؟

شاید یکی از علت های پیشداوریه ها و داوریهای شتابزده نادرست بیشتر ما ناتوانی در مهارت گوش دادن و نگاه کردن است. زیرا معلم ما غالباً چنین می پندارند که چون انسان اعضای این دو مهارت را به طور طبیعی دارد، پس می تواند به صورت طبیعی هم از آنها استفاده کند؛ غافل از این که دستگاه های حسی انسان به ترتیب و تمرین خاص نیاز دارند و مربیان باید روش و شیوه خوب گوش کردن و خوب نگاه کردن را به دانش آموزان بیاموزند و رشد و گسترش دهند.

تفاوت های جنسی، خانوادگی، زبانی، اقتصادی، اجتماعی، شخصیتی، آفرینشی و هوشی افراد آدمی در الگوهای زیستی همانند یکدیگر رشد می کنند، اما با هم تفاوت دارند. یکی از انکار ناپذیرترین ویژگیهای شاگردان دبستانی و دبیرستانی تنوع استعداد و اختلاف های رفتاری آنان است. روانشناسی رشد بیانگر این واقعیت است که کودکان و نوجوانان بر اساس اصول خاصی به صورت یک رشته دگرگونیهای متوالی رشد می کنند، اما در میزان استعداد و توانایی بدنی و روانی و شیوه های رفتاری آنان تفاوت های مهمی دیده می شود.

این تفاوتها، نه تنها در دوران پیش از مدرسه، بلکه حتی در دوران جوانی و بزرگسالی نیز دیده می شوند.

ابن سینا می گوید: «معلم باید طفل را بشناسد و طبع و قریحه او را بسنجد و هوش او را بیازماید تا بتواند به موقع خود، هنر و پیشه‌ای که متناسب با استعدادها و انرژیهای نهفته درون اوست.

خواجه شیراز در این باره چه خوش راز درون را تفسیر کرده است که:

در اندرون من خسته دل ندانم که کیست که من خموشم و او در فغان و در غوغاست
از اینرو تا انسان به طرز صحیح شناخته نشود و ابعاد وجودی وی مورد شناسایی قرار
نگیرد و نقاط قوت و ضعف وی مشخص نگردد، شکوفایی استعدادهای او و پرورش
قابلیتهای وجودیش در جهت کمال مطلوب میسر نخواهد بود.

در اولین مرحله تشخیص و شناسایی در راهنمایی تحصیلی باید تفاوت‌های فردی
دانش‌آموزان مورد بررسی همه جانبه قرار گیرد که اهم آنها عبارتند از:

۱- هوش

۲- استعداد

۳- رغبتها

۴- نیازهای فردی

۵- ارزشها

۶- رویه‌ها

۷- معلومات

در کنار این تفاوت‌های فردی، اگر خواهان موفقیت‌های چشمگیر باشیم باید به موارد دیگر
نیز از جمله برنامه‌ریزی درست و اصولی چه در خانه و یا در مدرسه توجه کنیم.

مثلاً برنامه درسی وقتی به طور معقول و سنجیده تنظیم شوند، یعنی تسلسل مطالب همراه با زمینه یا پیش نیاز مواد درسی باشد، در آن صورت شاگرد مطالب را به خوبی می فهمد و پیشرفت می کند.

برنامه های درسی اگر با نظر کارشناسان و روانشناسان تربیتی تهیه و تنظیم شوند و مطالب بطور واضح و خالی از ابهام باشند و درست اجرا شوند از عقب ماندگی احتمالی شاگردان جلوگیری خواهد شد. به سخن دیگر، برنامه های نامنظم و بی ارتباط با یکدیگر موجب سردرگمی و اختلال در یادگیری می شوند و در نتیجه عقب ماندگی پدید می آورند و همین برنامه ریزیهای نامنظم خود ماست که موجبات عقب ماندگی را بوجود آورده و تعداد کثیری از معلمان با این برداشت که شاگردان نسبت به درس آنها بی توجه یا کم فعالیت هستند، تنبیه را وسیله رسیدن به هدف و رشد یادگیری در دانش آموزانشان بکار می گیرند.

روی همین اساس تفاوت های فردی و توانایی های یک نوجوان را نباید نادیده گرفت. دانش آموز ضعیف اگر مورد سرزنش و فشار بیشتری واقع شود به شرطی که کم کاری علت ضعف نباشد، ممکن است دست به ترک تحصیل یا فرار از مدرسه بزند. هر کس باید با خودش و گذشته اش مقایسه شود نه با خواهر و برادر و پسرعمو و همسایه و شاگرد اول کلاس ...

ناسازگاریها و انگیزه‌های آن در خانه و مدرسه

در قسمت قبلی اشاره شد که اگر شناختی کامل و اصولی از تفاوت‌های فردی کودک داشته باشیم و در تنظیم برنامه زندگی و برنامه‌های درسی با در نظر گرفتن همه جوانب اقدام کنیم، به موفقیت نسبی خواهیم رسید. ولی آنچه امروزه به عنوان معضل و مشکل مخصوصاً در آموزشگاهها- و اکثراً در دوره راهنمایی و اوائل متوسطه- جلوه می‌کند و مسائلی را برای اولیا و مربیان ایجاد می‌کند، ناسازگاریهای جوراجور از سوی فراگیران می‌باشد.

انسان موجودی پیچیده و غیر قابل شناخت کامل است که به راحتی و با بسیج کلیه امکانات شاید نتوان به عمق اندیشه و تفکرات کسی و یا علت حتی یک عکس‌العمل ساده پی برد. منتهی آنچه علوم متفاوت از جمله روانشناسی پیشنهاد می‌کند ارزیابی و تحقیق از علل پیرامون هر ناسازگاری و تحت نظر گرفتن فرد مورد مطالعه می‌تواند مسیر را برای شناخت عامل و محرک اصلی هموار کند. به هر تقدیر، همانطور که گفته شد این ناسازگاریها در دوران نوجوانی و اوائل رشد بلوغ جنسی شدت می‌یابند که توجه به آنها و رعایت موارد لازم به دبیران پیشنهاد می‌شود.

در این بخش برای آشنایی بیشتر از وضعیت و حالات روحی و جسمی این دوره نوجوانی و بلوغ جنسی- که گفتیم در ناسازگاریهای فرد بی تاثیر نیستند- استنادی می‌کنیم به نوشته روانشناسی تربیتی آقای دکتر پارسا که بی مناسبت نیست.

از زمانی که نطفه انسان منعقد می‌شود تا هنگام مرگ، خود پیوسته در حال تغییرات است و این جریان تحول و تکامل هیچگاه متوقف نمی‌شود. از اوائل سن ۱۲ یا ۱۳ سالگی

دوران پیش از بوغ آغاز می شود و تعادل جسمی و روحی کودک به هم می خورد. تغییرات جسمانی عمیق شروع می شود و کودک علاقه های جدیدی نشان می دهد. تخیلات شروع می شود و گاهی زیادی آن، کار تحصیل را مختل می سازد. این دوره معمولاً تا ۱۵ و ۱۶ سالگی ادامه دارد و به صورت بحرانی ظاهر می گردد. نوجوان همانند فردی است که تا شروع این دوره برای پیروی از تعالیم اخلاقی یعنی قبول بی چون و چرای دستورات بزرگسالان، لاقل در حلقه ای که حدود آن را بزرگسالان رسم کرده بودند، رفتار طبیعی و بهنجار از خود نشان می داد؛ اما به ناگاه تغییر رویه می دهد و دیگر برخلاف سابق به آنچه بزرگسال می گوید گردن نمی نهد. این موردی است که لاقل نظر مشاهده کننده را به خود جلب می کند. گاهی طرز راه رفتن خود را عوض می کند، لهجه خود را تغییر می دهد، رویایی و عشق طلب می شود، نسبت به زیباییها با حساسیت می نگرد و اندک اندک قدم به دنیای درون خویش می گذارد و ما با چنین افرادی در سر کلاس و همچنین در خانواده مواجه هستیم.

«در این دوره، همه دختران و بسیاری از پسران به بلوغ جنسی می رسند بطوری که مثلاً در پسران رشد شبانه و گردن و تغییر صدا کاملاً محسوس است. این تغییر وضع گاهی موجب نگرانیهایی در بعضی از نوجوانان می شود. پدران و مادران، بویژه افراد صلاحیت دار مدرسه، در این دوره از رشد موظفند به نوجوانان آموزشهای لازم را بدهند. نوجوانی دوره خام دستی است و این امر شاید به علت خودآگاهی، رشد ناگهانی و تغییر وضع ظاهر پسران و دختران است. یکی از کوششها و اشتغالهای مهم نوجوان خودآرایی است که گاهی عاری از ظرافت و ذوق و شایستگی است.»

وقتی معلم با نوجوانان خود آرا در کلاس رو به رو می شود بهتر است که در عین ملایمت و نرمی، با لحنی استوار به شاگردان خود یادآور شود که کلاس و محیط مدرسه آرایشگاه نیست. وانگهی تحصیل علم با خودنمایی و خودآرایی هیچگونه مناسبتی ندارد، بلکه تا حدی عامل بازدارنده نیز به شمار می آید.

در نوجوانان دوره راهنمایی معمولاً یک نوع حالت بی علاقه‌گی و بی‌حس و حالی دیده می شود. برای کاستن از سستی و بی میلی نوجوانان باید به اوقات برنامه‌های تفریح و سرگرمیهای آنان افزود. گاهی با تغییر برنامه و ساعتهای برخی از درسها و معلمان می توان به نابسامانی و کم کاری نوجوانان پایان داد و جنب و جوش و فعالیت تازه‌ای به وجود آورد که در تغییر روحیه آنان موثر است». (۸)

«گروه همتایان، نمونه و سرمشق رفتارهای نوجوانان به شمار می آید. بعضی از پدران و مادران برای قانونهای خود ساخته نوجوانان هیچگونه ارزش و اعتباری قایل نیست. از سوی دیگر، گروهی از نوجوانان هم به ضابطه‌های رفتاری پدران و مادران اهمیتی نمی دهند. در نتیجه میان دو نسل کشمکش بوجود می آید. در صورت مشاهده چنین وضعی شایسته است معلم به نوجوانان بفهماند که بزرگترها، به سبب تجربه‌های بیشتر و خیرخواهی برای فرزندانشان ارزشمندترین یار و یاور در زندگی آنان می باشند.

نوجوانان به سبب بی اعتمادی به خود و همچشمی با دوستان اغلب می کوشند مانند آنها لباس بپوشند و رفتار کنند. زیرا از تعلق به گروه، حس اطمینان به آنها دست می دهد. معلم برای مقابله با زبونی و تقلید کورکورانه باید بکوشد نوجوانان را از دنباله‌رویهای نابجا و قالبی باز دارد. و همچنین نوجوانان نظر دیگران را درباره خود مهم می شمارند و

چون نظر افراد گروه برای این دسته از نوجوانان مهم است آنان نیز اغلب نظر خود را درباره نوجوانان دیگر یا افراد خاصی در دفترچه‌هایی ثبت می‌کنند. چنانچه معلم ببیند که نوجوانان چنین یادداشتهایی بر می‌دارند باید با صراحت و صمیمیت به آنان یادآور شود که در معرض اشخاص تا می‌توانند از اغراض خصوصی پرهیزند و به جای عیبجویی و خراب کردن سیمای دیگران وظیفه انسانی و اخلاقی آنان حکم می‌کند که فقط به انتقادهای درست و سازنده توجه کنند.

شاگردانی که به خود اعتماد ندارند و از احتمال شکست و ناکامی درسی بیمناکند، معمولاً افرادی شلوغ و پر سرو صدا هستند. برای این که آرامش و اعتماد به نفس را به آنان بازگردانیم بهتر است برنامه «مسابقه با خود» را درباره آنان اجرا کنیم. بدین معنی که با تعیین تکلیف و آزمونهایی هر بار که پیشرفتشان از دفعه قبل بهتر می‌شود به تمجید و تشویق آنان پردازیم تا به کمال مطلوب دست یابند. وقتی نوجوانان گاهگاهی دستخوش خشم و غضب می‌شوند، بهتر است آن را مهم جلوه ندهیم و حتی بکوشیم نادیده بگیریم. بدین ترتیب که موضوع را تغییر دهیم یا فعالیت جدیدی را آغاز کنیم. اما خشم و پرخاشگری نوجوانان اگر استمرار یابد، و به صورت امری مزمن و رنج‌آور درآید، شایسته است برای کمک به آنان از مشاوران و کارشناسان روانی یاری بخواهیم» (۹)

البته در صورتی که مربی در مواجهه با هر نوع ناسازگاری فوراً دست به کار شده و مثلاً تنبیه را جایگزین آرامش و یا علت‌یابی از ناسازگاری بکند، بالطبع مشکل دو چندان خواهد شد. ولی می‌توان از طریق گفتار و یا سوال و پاسخ درباره احساسات دانش‌آموز ناسازگار خواسته‌های او را شنید. و او را در مسیر مطلوب هدایت کرد. چه بسا برای

نوجوانان اهمیت دارد که حد و حدود خود را بشناسند و بدانند که چگونه می‌توانند آنچه در درون آنها می‌گذرد و آنچه که آنها را می‌آزارد، برای دیگران بازگو کنند. و نباید فراموش کرد که این گروه از نوجوانان مثل هر دردمند دیگر که با گفتن مشکلات خود آرامش می‌یابد، میل دارند از یک فرد مجرب و بزرگتر از خود و از کسی که می‌تواند آنها را بپذیرد، کمک بخواهند و این شخص در مدرسه معلم و در خانه و جمع خانواده پدر و مادر هستند که این سه شخصیت در آرامش بخشیدن به نوجوان خاطی و یا مشکل‌دار، نقش اول و اصلی را می‌توانند بازی کنند.

هنگامی که معلم با برخوردهای نابجا و عاری از پذیرش و محبت، با کلام سرزنش‌کننده و تحقیرآمیز و با نگاههای آکنده از خشونت به احساس امنیت و عزت نفس فرد خدشه وارد می‌کند، نباید انتظار داشته باشیم که این دانش‌آموز به مرحله نیاز به دانستن، فهمیدن و کنجکاوی در پدیده‌های جهان پای بگذارد. ما در کلاس با برخی از دانش‌آموزان رو به رو هستیم که دنیای درونیشان پر از اضطراب و احساس عدم امنیت است، خود را موجودی بی‌کفایت و شایسته تحقیر می‌انگارد و سرانجام انگیزه‌ای برای کسب علم و دانش در خود نمی‌یابد.

برقراری رابطه متعادل از طرف والدین با نوجوانان تابع عوامل بسیاری است که در خانواده وجود دارد. به عنوان نمونه می‌توان از کشمکش‌های بین والدین و میزان رضایت آنان از زندگی زناشویی نام برد.

چنانچه والدین از زندگی زناشویی خود راضی نباشند، تحمل نوجوان و برقراری روابط عاطفی مناسب با او برایشان مشکل است. در خانواده‌های گسسته که پدر و مادر و یا هر

دو به عللی از جمله مرگ یا طلاق نزد نوجوان نباشند، رشد عاطفی و اجتماعی او مختل می‌گردد. در صورتی که مادر بر خانواده حاکم باشد (که بیشترین درصد ناسازگاریها از همین خانواده‌ها بر می‌خیزند). نوجوان پسر که تحت تاثیر عوامل اجتماعی می‌خواهد نقش مرد را عهده‌دار شود، بر علیه قدرت مادر می‌شورد و تضاد و اختلافی را بین خود و مادر به وجود می‌آورد. در این خانواده پسران افرادی عصبی، تندخو، حساس و بدبین هستند و گرایش به انحراف و بزهکاری در بین آنان بیشتر از نوجوانی است که در خانواده‌های متعادل زندگی می‌کنند.

نبود اتاقهای مشاوره و مشاور

وجود ناسازگاریهای عاطفی و روانی در خانواده، در مدرسه و محیط کار، رو به رو شدن با مشکلات متعدد اقتصادی، خانوادگی، تحصیلی، شغلی، جنسی، انتخاب رشته تحصیلی، انتخاب شغل، نگرانیها و ناراحتیهای فکری و روانی، تضاد و تعارض با والدین، با معلمان، عدم انطباق استعدادها و رغبتهای فرد با رشته تحصیلی یا کار و شغل خود، مسائل ناشی از ارزشها و آداب و رسوم و سنن اجتماعی و دهها مشکل دیگر که شرح برخی از آنها در مباحث قبلی آمد؛ و کلیه مسائل و مشکلاتی که در خانه و مدرسه مشاهده و لمس می‌شوند؛ به عنوان عواملی هستند که وجود یک اتاق مشاوره و در کنار آن مشاورانی مجرب را در هر واحد آموزشی، (مخصوصاً مدارس فعلی ما در سراسر ایران) می‌طلبد.

ما امروزه مشاوران را در اکثر مدارس و اماکن آموزشی می بینیم ولی چیزی که بودن آن مورد لزوم است و صد افسوس در بیشتر مناطق آموزشی و پرورش وجود ندارد، اتاقهای مشاوره است که کمتر مدرسه و آموزشگاهی است که دارای اتاقی مخصوص، مجهز، استاندارد، و شایسته امر مشاوره باشد.

متأسفانه عملکرد معدود مشاورانی هم که حضور دارند هم به لحاظ نبودن اتاقهای مشاوره مجهز و هم از جهت احساس مسوولیت و پایبند بودن به اساسنامه و انگیزه کار مشاوره ای خویش، چندان موفقیت آمیز و چشم گیر نیست. چه بسا مربیان پرورشی که بدون تخصص در کار مشاوره و یا دبیران مدعی این فن، وجود دارند که به طریقی به کار گماشته شده اند و تنها حضور در مدارس و زبانزد شدن به طریقی به کار گماشته شده اند و تنها حضور در مدارس و زبانزد شدن به این که مشاوران فلان منطقه هستند، کار و رسمشان شده است و به این که مشاور و مشاوره چه باید باشد کار ندارند. و یا حتی دوستان و همکارانی که فارغ التحصیل با مدارک کاردانی یا کارشناسی مشاوره هستند، صرفاً هنگامی مشاور هستند که مثلاً شاگردی بعد از چهل و پنجاه بار تنبیه و سرکوفت شدن، چون اصلاح نشده است، به آقای مشاور ارجاع داده می شود و او به عنوان مشاور احتمالاً گفتیم به علت نبودن اتاق مربوطه، یا در میان جمع معلمان و اولیا و یا بدتر از آن، در محیط مدرسه آن هم در محل دید عموم دانش آموزان به کار به اصطلاح مشاوره خود می پردازد. در حالی که در مراحل یک مشاوره خوب و مثبت ما می دانیم که مشاوره باید بین مراجع با مشاور در محلی کاملاً آرام و ساکت و دور از افراد دیگر انجام پذیرد.

و ما به وفور دیده و شنیده‌ایم که در بیشتر آموزشگاهها فرد ارجاع داده شده به مشاوره یا هسته‌های مشاوره متشکله در ادارات آموزش و پرورش (حالا چه از سوی اولیای خانواده و یا مربیان مدرسه) همان فردی است که بارها مورد سرزنش و موعظه قرار گرفته؛ بارها تنبیه از هر نوعی - مخصوصاً تنبیه بدنی - شده؛ بارها مورد خشم و خشونت والدین و دبیران قرار گرفته؛ سرانجام به عنوان حربه آخر به شخص مشاور و یا هسته‌های مشاوره معرفی شده است.

با توضیحی که در پاراگراف بالا آمد، ذکر این مطلب را ضروری می‌دانم که «تثبیت بدنی و برخوردهای خشونت‌بار با کودکان، شاید در نظر ما یک مسکن تلقی شود، ولی ممکن است تکرار آن زمینه را برای بروز رفتارهای نامطلوب و نگران کننده آماده سازد. حالاتی مانند ترس و ... - که اشاره شده است - اغلب واکنش و یا پاسخ نوع رفتارها و روش برخوردهایی است که خود در محیط خانواده مدرسه و اجتماع با آنها رو به رو می‌شود. و صد البته که وقتی تا مرحله تنبیه مدرسه و اجتماع با آنها روبه‌رو می‌شود. و صد البته که وقتی تا مرحله تنبیه ما (هر کس از اولیا و مربیان) پیش رفته‌ایم، پس ارجاع این فرد به مشاور یا طی مراحل دیگر کاری است غیر منطقی و بیهوده. چون پر واضح است که مشاوره موقعی صورت می‌گیرد که فرد قبلاً مورد مطالعه روانشناسی دقیق قرار گرفته است؛ پرونده تحصیلی مناسب برایش تشکیل شده؛ خانواده او مورد مطالعه واقع شده و صدها مسائل دیگر و در نهایت اگر چنانچه موردی هم پیش آمده، در هر یک از مراحل فوق، به عنوان مرحله راهنمایی که قبل از مشاوره باید صورت بگیرد؛ فرد مورد راهنمایی قرار گرفته و حالا کار به جایی کشیده شده که چاره‌ای جز مشاوره نیست.

ولی چه می شود کرد که مربیان و والدین، راهنمایی را به سبک قدیم و غیر منطقی آن اجرا می کنند و کتک و سرزنش را نوعی راهنمایی می پندارند و حتی جای بسی تاسف است که برخی از مربیان در تعریف راهنمایی با مدل جدید (تنبيه بدنی) به جملاتی مثل: «تا نباشد چوب تر، خرمان نبرد گاو نر» متوسل می شوند و خود و دیگران را چنین قانع می کنند که تنبيه بدنی مرحله بیدارسازی است تا کودک بترسد و خوب بنشیند، خوب گوش کند، خوب بنویسد و خوب بخواند؛ غافل از این که ترسیدن کودک حتمی است ولی انجام این خوبیهای مورد انتظار والدین و یا مربیان بسی دشوار می نماید.

در هر حال، ما وقتی از نبود مشاور و امکانات لازم در این رابطه سخن می گوئیم به این دلیل است که معتقدیم قبل از هر تنبیهی، قبل از هر خشونت، قبل از هر اخراج کردنی، قبل از هر فراری؛ راهنمایی و مشاوره لازم است. این دورکن اساسی و حیات بخش مخصوصاً در ارتباط با خانه و مدرسه، نقش کلیدی را بازی می کنند.

بیشتر پدران و مادران و باز هم متاسفانه بیشتر مربیان امر مقدس تعلیم و تربیت در برخورد و مصاحبت با نوجوانان از همه چیز و همه کس شاکی می شوند و به زمین و زمان بد و بیراه می گویند. هنوز زمان حال را سپری نکرده با گفتارهای نسنجیده خود آینده را در چشم نوجوانان و امیدهای آینده خراب می کنند و شاید از همه بدتر، مسائل حاکم اقتصادی فعلی بر زندگی معلمان، برخی از ایشان را وادار می کند که در بیان نصیحتهای خویش در مقابل انبوه حاضران و دانش آموزان که می خواهند از اوی معلم درس بگیرند، شغل معلمی و یا هر شغل دیگر در ارتباط با علم و دانش را طرد کرده و شاگردان خود را به ترک تحصیل، فرار از علم آموزی و دانش اندوزی، گرایش به

شغل‌های کاذب پردرآمد رهنمون شوند. که در چنین وضعیتی ما می‌بینیم که قبل از اینکه دانش‌آموز و یا دانش‌آموزانی مورد راهنمایی و مشاوره قرار گیرند، لازم و شایسته است که چنین معلمان اول مورد راهنمایی قرار گرفته و بعد دنبال کجرویها و علل بروز مشکلات رفتاری و مهمتر از همه افت تحصیلی باشیم.

متأسفانه در مدارس که مطالعات همکاران در سطح ثابت باشد از یک طرف و عدم دسترسی به کارشناسان مجرب امر راهنمایی و مشاوره از طرف دیگر، مشکلات و مسائل پیش آمده و خواهد آمد که ضرر و زیان پیامدهای آن متوجه جامعه می‌شود و کسی امروزه غم عالم بیرون را نمی‌خورد؛ هیچکس به محیط خود دلسوزی نمی‌کند؛ اگر هم کسانی وجود دارند که می‌توانند محیط و جامعه را در یک کلام، کشور را آباد سازند؛ همین گروه معلمان یک کشور است. پس انتظار از معلمان بیشتر است و نقش سازندگی ایشان بر هیچکس پوشیده نیست؛ به شرط اینکه ایشان نیز به فرموده رهبر کبیر انقلاب حضرت امام خمینی (ره) علم را با عمل همراه سازند و علمی بیاموزند که جهت‌دار و در جهت نفع توده مردم و مملکت باشد نه برخلاف این.

در حدیثی از حضرت محمد (ص) روایت شده است که «هیچ پشتوانه‌ای مطمئن‌تر از مشورت نیست.» (۱۰) و همچنین سعدی شیرین سخن در قطعه‌ای آورده است:

با یکی یا دو کس مشاوره کن
در اموری که پر خطر بینی
کز یک آینه، پیش رونگری
وز دو آینه پشت سر بینی

این بیتها و روایت و صدها و هزاران جمله دیگر لزوم مشاوره را در روابط انسانی تاکید می کنند. و مقدس ترین این روابط در مدرسه وجود دارد که معلم و مربی می توانند به عنوان طرف مشاورت باشند.

بعد از معلم، مشاوران یا راهنمایان رکن اصلی و پایه اساسی برنامه راهنمایی هستند؛ افرادی که بر اساس دانشهای نظری و تجارب عملی، صلاحیتهای همه جانبه را برای کمک به دانش آموزان و رفع مشکلات متعدد و متنوع آنان می باید داشته باشند.

با توجه به لزوم کمک به دانش آموزان بطور همه جانبه در امر راهنمایی و مشاوره ضرورت وجود فردی که این مهم را به صورت علمی و نظام یافته در واحدهای آموزشی متحقق سازد به خوبی روشن است.

مشاوران مدارس باید علاقه مند به دانش آموزان و آگاه به مراحل رشد و تربیت آنان، واقف به اصول و مبانی روانشناسی و تعلیم و تربیت، جامعه شناسی و ماهر در بهره وری از اصول و فنون راهنمایی و مشاوره و بالاخره تجربه کاری باشند. آن گونه که در خود شایستگی ایفای نقش مهم راهنمایی و مشاوره را بیابند و مسوولیت سنگین این قسمت را به خوبی احساس و ادراک نمایند.

«محققان تربیتی تا اوایل قرن بیستم تسلط دانش آموزان را بر مواد درسی دبستانی و دبیرستانی محور فعالیتهای آموزشی می دانستند و رشد و تربیت شخصیت کودکان را مورد بی اعتنائی قرار می دادند و روانشناسی عمومی و رشد کودک ندرتاً توجه معلمان را جلب می کرد و دانش آموزان با معلمان روابطی دور و رسمی داشتند».

«از سال ۱۹۰۰ م. به تدریج معلمانی پیدا شدند که به لزوم رفاقت و صمیمیت در محیط آموزشگاه پی بردند و کم کم مدرسه که در گذشته نوعی مکتب خانه و صرفاً محل درس و کتابت بود، از قدرت آموزشی خود کاست و جنبه پرورشی به خود گرفت. معلمان جدید، به جای فاصله گرفتن از دانش آموزان و برقراری تسلط خود، در صدد جلب علاقه و اعتماد آنان برآمدند.»

در ایران نیز مراکز پژوهشی، مطالعاتی، خدماتی، درمانی و روان درمانی و مشاوره کمابیش به وجود آمدند. از آن جمله در سال ۱۳۶۴ در این راستا فعالیت گسترده‌ای انجام گرفت که ماحصل آن آغاز کار و تشکیل هسته‌های مشاوره تربیتی است.

علاوه بر هسته‌های مشاوره تربیتی در مراکز استانها، در هر مدرسه ابتدایی یا راهنمایی و متوسطه تحصیلی، ستادی تحت عنوان ستاد تربیتی مرکب از مدیر، نماینده معلمان و مربی پرورشی مدرسه تشکیل می‌گردد که موظف به بررسی مشکلات اخلاقی و تربیتی دانش آموزان شده است.

به منظور رسیدگی به مشکلات دانش آموزان ارجاعی از طرف مدارس در مناطق آموزشی نیز ستادهای بررسی مشکلات تربیتی طبق ضوابطی تشکیل گردیده است. آنچه در وظایف این ستادها ذکر شده است، بیشتر کمک به دانش آموزان در بعد مشکلات عاطفی، اخلاقی، اجتماعی است و بهره‌گیری از راهنمایی سازشی که در بعد نظری و عملی آن مشکل‌ترین نوع راهنمایی و تخصصی‌ترین است و لذا شایستگیهای همه جانبه را می‌طلبد. ولی با این همه «علاج واقعه قبل از وقوع باید کرد.»

از آنجائیکه بحث ما پیرامون تنبیه بدنی و تربیت است، لذا لزوم پی گیری چنین مسائلی و ایجاد اتاقهای مشاوره در کلیه آموزشگاهها و همچنین توجه و ارزیابی در کار مشاوران با سرکشی به مدارس و دادن آموزشهای لازم و حتمی الاجرا به کلیه دبیران و شاغلان امر تعلیم و تربیت و خانواده‌ها، در مقام نخست اهمیت قرار دارند که شایسته دقت و برنامه‌ریزی همه جانبه و هماهنگ می باشد.

اثرات سوء تنبیه بدنی و علل بکارگیری تنبیه

رابطه متقابل شاگرد و معلم جو عاطفی کلاس را تشکیل می دهد. میزان توجه و علاقه‌ای که معلم نسبت به دانش آموز دارد، در همگان یکسان نیست. معلم پذیره از خود عاطفه، تایید، صمیمیت و درک نشان می دهند. نظم و ترتیب از نظر آنان شامل ستایش و تشویق است و از تنبیه بدنی استفاده نمی کنند.

در مقابل، معلمانی که طرد کننده هستند، دانش آموزان را نمی پذیرند، آنها را سرزنش کرده، احیاناً تنبیه می کنند و رفتار سردی با ایشان دارند. در مقابل این دو دسته می توان دسته‌ای را نیز معلمان محدود کننده نامید. این دسته از معلمان، شاگردان را به طور کامل تحت کنترل دارند. آنها مانند یک دیکتاتور کلاس را اداره می کنند و آنچه این دسته بگویند همان صحیح است. کودکان باید بدون چون و چرا دستورهای معلم را اجرا کنند و به سخنان او گوش فرا دهند. در چنین جوی شخصیت دانش آموزان مورد احترام نیست و معلم به افکار و نیازهای آنان توجه نمی نهد. غالباً در چنین محیطی شاگردان از ترس ظاهراً ساکت و آرام می مانند.

تنبيه به هر گونه‌ای که اجرا شود دارای تاثیر در کودک است؛ خواه مطلوب و خواه نامطلوب، اثر آن به هنگامی مطلوب است که توام با خشونت و بی رحمی نباشد. بلکه جنبه عدالت‌خواهی او را اقناع نماید. و به هنگامی نامطلوب است که توام با قساوت، تسویه حسابهای قبلی و خالی کردن عقده خود و در جمع، برای کودک ظالمانه باشد. مخصوصاً تنبيه، تنبیهی که گفتیم بدنی بوده باشد و آن هم در مقطع حساس دوره نوجوانی و در اوج غرور فرد.

اگر خواهان افرادی حلیم و بردبار در جامعه‌ایم، اصل تنبيه را برای ایجاد سازگاری و تطابق می‌پذیریم؛ ولی در شرایط انسانی و اسلامی آن، اصل تنبيه برخلاف آنچه که در برخی از سیستم‌های تربیتی بدان بر می‌خوریم، از نظر ما امری محکوم نیست بلکه بر عکس امری ضروری است. (البته اگر به معنی آگاهی دادن باشد).

کودکی در برابر رفتار ناپسندش کنترلی نبیند، جامعه‌ای که در آن عقوبت و کیفر نقشی نداشته باشد، لاقید، خودنما، بی شخصیت و فاسد خواهد شد. این امر از آن باب است که در کودک تمایل و گرایش به ابراز شرارت است و برای جهت دادن او به سوی خیر و نیکی و ایجاد تغییرات مطلوب در او، تحمیل و فشاری لازم است که به صور گوناگون باید اعمال و در او پیاده گردد.

تنبيه نیز به مانند تشویق یکی از طرق است که در تربیت مورد استفاده قرار می‌گیرد. مربی از طریق تنبيه به صور گوناگون و مختلفش می‌تواند فرد را به انحرافات و نابهنجاریهایش آگاه کند و او را در مسیر مطلوب و مورد نظر قرار دهد.

مربی از این راه می‌تواند کجرویهای طفل را اصلاح کرده و او را به سوی خیر و کمال رهنمود سازد.

آنچه در تنبیه مطرح است و علما و دست‌اندرکاران نظام تربیتی اسلامی بر آن تاکید دارند توجه به جنبه لغوی آن یعنی آگاه کردن و آگاهی دادن است. به عبارت دیگر هدف آن است که خود را به خطای خویش واقف کرده، راه بعدی او را پیش پایش قرار دهیم.

دکتر علی قائمی در مبحث تنبیه آورده است: «نکته مهم در تربیت این است که مربی وظیفه‌مند است وجدان طفل را بیدار و او را به خیر و شر امور آگاه کند. چه بسیار از خطاها و لغزشهای خود کودک و حتی بزرگسال، که به خاطر عدم آگاهی از وی سر می‌زند. چه بسیار نابهنجاریها، کجرویها و انحرافات که در طفل دیده می‌شود و ریشه آن بی‌خبری است. در چنین صورتی باید بپذیریم که او مقصر نیست، تقصیر از کسی است که این آگاهی‌های لازم را بدو نداده است و تنبیه تلاشی است برای وصول به هدف.»
«در تنبیه اسلامی، اصالت با آگاه کردن و راهنمایی فرد است، نه صرف ضرب و شتم و کتک و شلاق».

معلم می‌تواند یک عامل جاذبه یا دافعه باشد. تدریس بد و نامرتب معلم سبب می‌شود که شاگردان مطالب درسی را به خوبی نیاموزند و در نتیجه هم از درس و هم از معلم بی‌زار شوند. که این بی‌زاری با به کارگیری عجلولانه تنبیه بدنی در مواجهت با عدم پاسخگویی شاگردان و یا سرزدن ناسازگاری کلاسی، شدت یافته و عواملی را به وجود می‌آورد که در پیش اشاراتی به قسمتی از آن عوامل گردید.

پس عشق و محبت، ترس و جرات، کینه و نفرت و علاقه‌مندی و بی‌زاری، همه اموری آموختنی هستند. به طور کلی بر اساس قانونهای یادگیری و شرطی شدن، موفقیت در کار موجب علاقه‌مندی و ناکامی، و شکست سبب بی‌زاری و عقب‌ماندگی می‌شود. معلم ورزیده و با تجربه به جای روشهای غلط برخورد و احیاناً تنبیه، باید بکوشد از راههای منطقی و اصولی و آگاهی یافتن به مسائل روانی و هوشی دانش‌آموزان خود، درس را به نحو احسن و شایسته تحویل فراگیران بدهد.

در غیر اینصورت اثرات سوء برخوردها و تنبیهات، هم در کلاس و هم در محیط آموزشی حاضر و نهایتاً در خانواده و اجتماع نمایان خواهد شد.

معلمی که خویشان را در محبت به شاگردان عاجز می‌بیند، حیات و زندگانی حرفه‌ای او بارگیرانی است که بر دوش او و شاگردانش سنگینی می‌کند. معلم سخت دل و سختگیر از نظر اخلاقی، حس گریز شاگرد را بر می‌انگیزد و موجب می‌گردد که شاگردان از درس و مدرسه گریزان گردند. و شخص مطرود، به ویژه در دوران خردسالی همواره بیمناک است که مورد تحقیر قرار گیرد. به همین سبب، از آموختن و به کار بردن پاسخهای مطلوب در می‌ماند.

معلم و مربی نیز غالباً در محیط کار خود با حوادثی از ناحیه شاگردانش، مواجه می‌گردد که از دیدگاه او بهیچوجه خوش‌آیند نبوده و قوانین و ضوابط محیط درس نیز آن حوادث و رفتار را تایید نمی‌کند، در چنین شرایطی، معلم دچار خشم گشته و گاهی خشم و غضب او تا آنجا پیشتازی می‌کند که مانع ادامه درس او می‌گردد. و احیاناً در این رهگذر، حالاتی از او سر می‌زند که در خور شوونات او نمی‌باشد.

این خشم، وقت و فرصت زیادی را در جلسه درس به هدر می‌دهد. شاگردان و بخصوص نوجوانان، موجودات فرصت طلب و بهانه‌جویی هستند و در صدد دست‌یازی به دست‌آویزهایی می‌باشند. حدت طبع و تندخویی معلم را زیرکانه درک می‌کنند. و در نتیجه، حالات پریشان و نابسامان معلم را- به هنگام خشم- دست‌آویز خود قرار داده، موجب تضییع فرصت می‌گردند. بنابراین معلم خوب باید خویشتن‌دار بوده، تا می‌تواند از اعمال غضب‌خودداری کند.

اصولاً باید معلم سخت مراقب باشد که در نظر شاگردان به عنوان فرد مستبد و سختگیر جلوه نکند. و نیز باید مواظب باشد که به عنوان شخصیتی زبون و سهل‌انگار و سازش‌کار تلقی نگردد. بلکه باید از دو عامل نرمش و سختگیری بجا و بمورد بهره‌برداری کند. چون اگر معلم از عامل محبت و نرمش بیش از اندازه و نابجا استفاده کند، به صورت عنصری زبون و ضعیف‌النفس تلقی می‌شود. و در این صورت کوششهای او عقیم و بی‌نتیجه می‌ماند.

شاعری می‌گوید:

«نرمی ز حد مبرکت چو دندان مار ریخت هر طفل نی‌سوار کند تازیانه‌اش»

از طرف دیگر، فرد ابتدا در خانواده و بعدها در محیط مدرسه و اجتماع با پاداشها و تنبیه‌هایی که دریافت می‌کند، می‌آموزد تحت شرایط بخصوص چه شیوه‌های رفتاری را پیش گیرد. تنبیه‌هایی که معلمان بر کودکان روا می‌دارند، از یک طرف مشکلات عاطفی و اختلالات رفتاری را موجب می‌گردد و از طرف دیگر در رابطه معلم و شاگرد آشفته‌گی ایجاد کرده امکان بازسازی و ترمیم آن را مشکل و در مواقعی دور از دسترس می‌سازد.

در چنین شرایطی، کودک تصور منفی را که معلم تنبیه گر دارد، ممکن است به معلمان دیگر، محیط آموزشی و حتی فضای فیزیکی مدرسه تعمیم دهد. معلمان پرخاشگر و هیجانی که از عهده کنترل رفتار خودشان بر نمی آیند، با تنبیه های شدید و مکرر آثار سوء در سازگاری شاگردان خود خواهند گذاشت و مقاومت آنها را در یادگیری دروس برخواهند انگیخت.

در کتاب «بچه ها را چگونه تربیت کنیم؟» مولف پیرامون مکافات و مجازات مواردی را آورده است از آن جمله:

«۱- تشویق و تهدید تا یک درجه در بعضی مواقع لازم و موثر است. ولی افراط هر دو مضر است. در صورت امکان تشویق را بر تهدید مقدم باید داشت.

۲- بچه ها حس منیت و غرور مردانگی دارند و با تحریک و تغذیه این حس ها بیشتر به تکمیل اخلاق و تقویت هوش و فعالیت ایشان موفق توان شد. اما نباید گذاشت این حس به درجه حسر و تحقیر دیگران برسد.

۳- بچه را باید طوری عادت داد که تکلیف خود را از روی میل و احتیاج درونی ادا نماید نه از راه امید و ترس.

۴- بیم و ترس ضررهای بسیاری دارد و یکی از آنها اینست که اعصاب بچه همیشه در انقباض مانده، پرو بال نمی گشاید. از آن روز قوای دماغی او علیل بلکه مفلوج می ماند.

۵- مجازات بدنی از قبیل زدن و سرپانگه داشتن و حبس کردن و از غذا ممنوع داشتن و امثال اینها به کلی باید رفع بشود. با این قبیل مجازاتها به خیال اصلاح نفس بچه مرتکب کاری می شود که ضررش بیشتر از تقصیرات بچه است» (۱۱)

پس تنبیه بدنی غالباً سازنده نیست؛ بلکه به عنوان یک عامل بازدارنده در تربیت محسوب می‌شود. کودک ممکن از ترس کتک‌کاری به حسب ظاهر دست از کار خلاف بردارد و در حضور اولیا و مربیان آن کار انجام ندهد، اما عادت بد او غالباً از بین نمی‌رود. تنبیهات بدنی گاهی ضررهای غیرقابل جبرانی را هم به همراه دارد که می‌توان به اهم آنها در سه مورد اشاره نمود:

۱- کودک عادت می‌کند که در برابر زور بدون چون و چرا تسلیم گردد و با این منطق خو بگیرد، که زور و قلدری پیروز است. هر وقت عصبانی لگدی بزن و باکی نداشته باش.

۲- تنبیهات بدنی احیاناً ممکن است در کودک عقده‌ای نسبت به اولیا و مربیان ایجاد کند و حالت طغیان و سرکش را در او برانگیزد.

۳- کودک را ترسو بار می‌آورد. بوسیله کتک، شخصیت کودک در هم شکسته می‌شود و تعادل روحی او بر هم می‌خورد و احتمالاً به بیماریهای روانی مبتلا می‌گردد. و مضافاً این که تنبیه بدنی بیشتر سبب افسردگی می‌شود. و آن موقعی است که تنبیه شونده به دلیلی نتواند در مقابل تنبیه کننده رفتار پرخاشگرانه متقابل نشان دهد. در چنین شرایطی فرد به نوعی تهاجم تلافی جویانه به درون متوسل می‌شود که توام با خودخوری و احساس خودکم‌بینی است.

شاید به بسیاری از اولیا و مربیان برخوردیم که حالا روی آگاهی به ضرر و زیان تنبیه بدنی و یا ناآگاهانه، از تنبیه بدنی دوری جسته و برای تربیت کودکان، از تنبیهات غیر بدنی استفاده می‌کنند. این قبیل تنبیهات نیز چون بر اساس منطق و اصول رسمی

راهنمایی و مشاوره نیست و با فطرت پاک انسانی سازگاری ندارد، لذا ضررشان کمتر از تنبیهات بدنی نخواهد بود.

«آنچه زخم زبان کند بر مرد زخم شمشیر جان تسان نکند»

امیر مومنان، حضرت علی - علیه السلام - می فرمایند:

«بسا سخنی که از حمله شدیدتر است.» (۱۲)

نتیجه گیری

بر اساس تحقیقات روانشناسان اجتماعی، اطفالی که در دوره کودکی محبت نبینند در بزرگی خشن، ناهموار و عقده‌ای بار می‌آیند. منشاء بسیاری از شرارتها و جنایتهای کودکان و نوجوانان و حتی بزرگسالان کمبود محبت است. بسیاری از خودکشیها و ناکامیها حتی برای بزرگسالان به مناسبت احساس عدم محبت توسط فرد یا افراد معین است. منشاء بسیاری از فرارهای کودکان از خانواده با همه عواقب نابهنجارش بدان علت است که خود را در خانواده تنها می‌بینند. کسی با آنها در تماس عاطفی نیست؛ به آنها مهر نمی‌ورزد یا به آنها ابراز علاقه نمی‌کند و یا خواسته‌هایشان را مورد توجه قرار نمی‌دهد. در مدرسه نیز باید دانش‌آموزان به معلمان و معلمان به دانش‌آموزان علاقه داشته باشند و هر دو به یکدیگر تاثیر بگذارند. این رابطه نه می‌تواند رابطه عشق باشد و نه می‌تواند رابطه تسلط باشد. زیرا عاشق، شخصیت خود را در معشوق گم می‌کند و فرد مسلط، شخصیت دیگر را منکوب شخصیت خود می‌سازد. این رابطه مستلزم اشتراک و تصرف متساوی معلم و دانش‌آموز است.

پس می‌توان از مطالب گفته شده نتیجه گرفت که رفتار معلم و دانش‌آموز باید طوری باشد که نه تنها معلم دانش‌آموز را تعلیم می‌دهد، بلکه دانش‌آموز نیز معلم را دگرگون کند. پس بر اثر زوال اصل تسلط معلم بر دانش‌آموز، رابطه رفاقت‌آمیز زمینه آموزش و پرورش شده و مدرسه که سابقاً محلی برای تعلیم بوده، به صورت موسسه‌ای تربیتی در می‌آید.

معلم باید شاگردان خود را درک کند و آنها را درست بشناسد. این نکته در تنظیم مدارس و وضع برنامه و رفتار شاگردان و روشهای تعلیم و تربیت و در هر جهتی از جهات مربوطه به مدرسه، اثر فراوانی دارد.

معلمانی که شاگردان خود را درک می‌کنند، آنها خواهند دانست که رفتار شاگرد تحت تاثیر گروهی از عوامل مختلف است. می‌فهمند که هر شاگردی در شخصیت خود، منحصر و جدای از دیگران است. و در تعلیم و تربیت آنها امتیازات فردیشان را در نظر می‌گیرد.

معلم باید همواره در حال پیشرفت و رشد فکری خود باشد و تحولات لازم در معارف و معلومات او صورت گیرد. به این معنی که لحظه به لحظه، در حال تکمیل و تجدید معارف خود باشد و با پیشرفتهای روانشناسی و تعلیم و تربیت و تحول زمان و اوضاع اجتماعی، همگامی نماید.

به قول معروف «یکی از اشتباهات بزرگ این است»: «شاگردی که از مراکز تربیت معلم فارغ التحصیل می‌شود او را برای فن تعلیم آماده و مهیا بدانیم؛ زیرا فراغت از تحصیل در مراکز تربیت معلم آغاز زندگی معلم است. او رشد و نمو حقیقی و پیشرفت خویش را از

لحاظ فرهنگی و فنی در اثنای ممارست و تجربه فنی خود به دست می‌آورد. معلوماتی که معلم در مراکز تربیت معلم کسب می‌کند، چندان اهمیتی ندارد؛ بلکه تغییرات اجتماعی و اکتشافهای تربیتی - که عصر ما را از هر عصر دیگر ممتاز ساخته - معلمان را وادار می‌سازد که در حال رکود به سر نبرد.

ولی خارج شدن از این رکود فکری خود مستلزم حرکت است. حرکتی که بر افزایش معلومات و مطالعات روز افزون استوار است؛ حرکتی که مطابق با دریافت دقیق از مسائل روز و آشنایی به تحولات روزمره عصر حاضر باشد.

هر پدر و مادر، یک مربی، و در یک سخن هر دست‌اندرکار تعلیم و تربیت لزوماً باید به مسائل زیستی و روانی کودک آشنایی کامل داشته باشند، مثلاً در آغاز و پایان دوره نوجوانی، شرایط اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی و جغرافیایی موثرند. در این دوره دگرگونی‌هایی در عواطف نیز حاصل می‌شود و موجب می‌گردد که نوجوان بیشتر در عالم رویا و خیال زندگی کند. در حالی که نوجوان از نظر رشد ذهنی، قادر به تفکر منطقی و حل مساله است.

خانواده و جامعه و مدرسه در تسریع یا بازداشت رشد عاطفی و اجتماعی نوجوان، نقش و مسوولیت غیرقابل انکاری را برعهده دارند.

نوجوان در تعادل با والدین و نهادهای اجتماعی، امیدواری، صداقت و حمایت را فرا می‌گیرد و یا آن که به تعارض با دیگران بر می‌خیزد و آن رفتار را به دیگر افراد جامعه و دوستان خود تعمیم می‌دهد. لذا والدین و مربیان محترم باید با خصوصیات و مسائل و مشکلات نوجوانان در دوره نوجوانی و نیز با نحوه برخورد صحیح با آنها آشنا شوند.

پیشنهاداتی در امر تربیت

۱- قبل از اعمال تنبیه، باید ریشه و علت تخلف را کشف کرد تا با از میان بردن آن از تکرار تخلف جلوگیری به عمل آید.

۲- تنبیه باید به عنوان آخرین روش تربیتی مورد استفاده قرار گیرد.

۳- تنبیه کودک، کار بسیار حساسی است. مربی در تنبیه کودک باید فوق‌العاده دقیق و محتاط باشد به همین جهت به اولیا پیشنهاد می‌شود تا آنجا که ممکن است به تنبیه بدنی متوسل نشوند.

۴- در همت حال باید سعی و مراقبت به عمل آید که تنبیه در حضور جمع خصوصاً در مقابل دوستان کودک اعمال نشود. زیرا موجب افراط در رنجاندن کودک و سبب پیدایش حالت گستاخی در وی می‌گردد.

۵- باید عمل بد کودک نکوهش شود نه شخصیت او از همه جهات مورد تحقیر واقع گردد.

۶- نباید در تنبیه زیاده روی نمود؛ چون در اثر تکرار و زیاده‌روی، اثر خود را از دست می‌دهد.

۷- هر خطا و اشتباه کودک قابل تنبیه نیست.

۸- در مقام تنبیه باید اوضاع روحی و شرایط و احوال و مشکلات خانوادگی کودک را در نظر گرفت.

۹- اگر هر یک از اولیا و مربیان، از یک نوع شیوه تربیتی و متضاد با دیگری پیروی کنند، بدیهی است که چنین روشهای نامنظم و دلخواه، کودکان و نوجوانانی نابسامان و پریشان- از نظر اخلاقی- تحویل جامعه می‌دهد.

۱۰- یکی از طرق تنبیه برای نوجوانی که رشد مذهبی دارد، این است که به او تفهیم کنیم که خداوند از تخلف او راضی و خشنود نیست.

۱۱- تا ممکن است برای هدایت فرزندان و فراگیران خویش بویژه کودکان از روشهای تشویقی استفاده نمایند.

۱۲- اگر مجبور به استفاده از تنبیه هستند از انواع جز تنبیه بدنی بهره گیرند.

۱۳- تنبیه به تنهایی کارساز نیست. چنانکه گفته شد عاملی بازدارنده است برای متوقف کردن رفتار خطا؛ لذا هنگام استفاده از آن باید در صدد باشند به محض بروز رفتار درست، عامل تشویق را جایگزین آن سازند و به کمک آن رفتار جدید را تثبیت نمایند.

۱۴- معلمان باید همچون نسیم، مهربان و صمیمی بر استعدادها بوزند و به آنها رسم و شیوه شکفتن بیاموزند. خشونت و تندی، برخوردهای تند و شکننده جز ناکامی برای معلم حاصلی نخواهد داشت.

۱۵- ایجاد فضای عاطفی در کلاس ضرورت کار معلمی است. یعنی پیش از این که به سمت ذهنها پل ببندیم باید پلی به سوی قلبها ایجاد کنیم. آنان که به عاطفه‌ها جوش می‌خورند ذهن و اندیشه‌ها را ساده و سریع در دست می‌گیرند.

۱۶- بدون مشارکت، همدلی و همسویی خانه و مدرسه، اهداف متعالی تعلیم و تربیت تحقق نمی‌یابد.

۱۷- اولیای کودک نباید شخصیت الگویی معلم را برای کودک خود مخدوش و کم‌رنگ جلوه دهند.

۱۸- اولیا باید در زندگی تحصیلی فرزندان خود فعالانه شرکت کنند و تصور نکنند که مسوولیتشان تمام شده است.

۱۹- شناساندن اهمیت آموزش و پرورش، تشویق، نظارت بر حسن انجام تکالیف مدرسه و تقدم آن بر همه کارها، از وظایف والدین در منزل است.

۲۰- لازمه رشد و تعالی تعلیم و تربیت کودک، ارتباط پیوسته اولیا و مربیان است.

۲۱- اولیا و مربیان باید از مشکلات نوجوانان در مدرسه و منزل با خبر شوند تا به موقع به آنان کمک کنند.

زیرنویسهای این تحقیق

- ۱- اگر خداوند متعال یک نفر را به دست تو هدایت کند، از دنیا و آنچه در آنست، مهتر و با ارزش تر است. (حدیثی از رسول اکرم (ص))
- ۲- سوره مبارکه رعد، آیه ۱۱،
- ۳- به نقل از تعلیم و تربیت، ص ۲۳۴،
- ۴- نهج البلاغه، کلمات قصار، شماره ۷۳،
- ۵- سوره مبارکه آل عمران، آیه ۱۵۴،
- ۶- از الخلق الكامل، صفحات ۲۰۵-۲۰۷، طبق نقل دکتر محمدباقر حجتی.
- ۷- نهج البلاغه، المعجم المفهرس، نامه ۱۰۸/۳۱،
- ۸- بخش رشد بدنی نوجوانی، کتاب دکتر پارسا.
- ۹- بخش رشد اجتماعی نوجوانی، کتاب دکتر پارسا.
- ۱۰- قال رسول الله (ص): «لا مظاهره اونق من المشاوره».
- ۱۱- صفحات ۳۲، ۳۳، ۳۴، همان کتاب، تالیف کاظم زاده ایرانشهر.
- ۱۲- غرالحکم، ص ۴۱۵، به استناد تعلیم و تربیت آقای شکوهی یکتا.

فهرست منابع و ماخذ

- ۱- قرآن کریم
- ۲- نهج البلاغه
- ۳- تعلیم و تربیت از دیدگاه شهید ثانی و امام خمینی، نوشته احمد فهری، تهران ۱۳۶۲،
(بخش عمده این کتاب خلاصه کتاب منیه المرید است).

۴- روانشناسی تربیتی، مولف دکتر محمدپارسا، ناشر موسسه انتشارات بعثت، چاپ دوم،

زمستان، ۱۳۷۱

۵- مجموعه بحث‌ها در زمینه خانواده و تربیت کودک، مولف دکتر علی قائمی امیری،

مرکز انتشارات دار التبلیغ اسلامی، شهریور، ۱۳۵۵

۶- تعلیم و تربیت اسلامی (مبانی و روشها)، تدوین محسن شکوهی یکتا، کتاب مراکز

تربیت معلم، کد ۱۰۰۰، چاپ، ۱۳۶۷

۷- اسلام و تعلیم و تربیت (بخش دوم: تعلیم)، مولف دکتر سید محمدباقر حجتی، دفتر

نشر فرهنگ اسلامی.

۸- تربیت در نهج البلاغه، مولف دفتر نشر امام (ع)، ناشر اداره کل امور فرهنگی و

هنری، معاونت پرورشی وزارت آموزش و پرورش.

۹- نشریات آموزشی، تربیتی پیوند، انجمن اولیا و مربیان جمهوری اسلامی ایران،

سالهای (۱۳۷۲، ۱۳۷۳)

۱۰- روانشناسی معلم مبتنی بر تیپ شناسی پروفیسور کریستیان کازل مان، نگارش دکتر

سیمین مصطفوی رجالی، چاپ دوم مهرماه ۱۳۴۸

۱۱- روانشناسی کودکی و نوجوانی، مولف محمدعلی احمدوند، از انتشارات آزمایش

متون درسی (دانشگاه پیام نور)

۱۲- ادبیات کودکان، نوشته دکتر علی اکبر شعاری نژاد، انتشارات موسسه اطلاعات، چاپ

۱۳۶۴،

۱۳- اصول و فنون مشاوره و راهنمایی در آموزش و پرورش، تالیف احمد صافی، از

سری کتب درسی مراکز تربیت معلم.

۱۴- بچه‌ها را چگونه تربیت کنیم؟ مولف حسین کاظم زاده ایرانشهر، از انتشارات

شرکت نسبی حاج محمد حسین اقبال و شرکاء، تهران ۱۳۳۸.

جهت خرید فایل word به سایت www.kandoocn.com مراجعه کنید
یا با شماره های ۰۹۳۶۶۰۲۷۴۱۷ و ۰۹۳۶۶۴۰۶۸۵۷ و ۰۶۶۴۱۲۶۰-۰۵۱۱ تماس حاصل نمایید

Filename: Document1
Directory:
Template: C:\Documents and Settings\hadi tahaghoghi\Application
Data\Microsoft\Templates\Normal.dotm
Title:
Subject:
Author: H.H
Keywords:
Comments:
Creation Date: 3/22/2012 12:22:00 PM
Change Number: 1
Last Saved On:
Last Saved By: hadi tahaghoghi
Total Editing Time: 0 Minutes
Last Printed On: 3/22/2012 12:22:00 PM
As of Last Complete Printing
Number of Pages: 47
Number of Words: 8,085 (approx.)
Number of Characters: 46,087 (approx.)